

نقدی بر کتاب «ایران از آغاز دوران اسلامی تا حمله مغول»

حمید کرمی پور*

چکیده

مؤلف این کتاب آقای دکتر علی اکبر ولایتی در ده فصل تاریخ ایران از ورود اسلام تا حمله مغول را مورد بررسی قرار داده است. چنانکه از عناوین فصول کتاب مشخص می‌شود، این اثر تاریخ سیاسی ایران در دوره مورد اشاره را کانون توجه خود قرار داده و مسائل اقتصادی و اجتماعی در آن بصورت پراکنده مورد بحث قرار گرفته است. نویسنده کتاب، در خلال فصل‌های مختلف علایق دینی و ارزشی خود را حتی در توصیف رویدادها نشان داده و با بهره‌گیری از متون تاریخی، در بحث از علل رویدادها رویکرد خاص خود را دنبال کرده است. نکته مهم اینکه نگاه ایدئولوژیک بر تمام فصول کتاب سنگینی می‌کند به گونه‌ای که تشیع و آموزه‌های آن به گفتمان اصلی مردم ایران در همه دوره‌های تاریخی تبدیل شده است در نقد و بررسی این پژوهش کوشش بر آن است تا معلوم گردد نویسنده چه از نظر روش و چه محتوی تا چه اندازه به اصول پژوهشی علم تاریخ پایبند بوده است.

کلیدواژه‌ها: صفاریان، سامانیان، آل‌بویه، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، تشیع.

۱. مقدمه

بررسی و نقد کتب تاریخی، مانند نقد آثار رشته‌های دیگر بر غنای بحث‌های نظری و نیز ارتقای معیارهای علمی پژوهشی در این رشته خواهد افزود، در نقد آثار تاریخی، بررسی ذهنیت مورخ و تجربه فکری او جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا پدیده

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران karamipour@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱

تاریخ نویسی حاصل تامل ذهن مورخ و حادثه است (کار، ۱۳۷۸، ۱۶۹). به عبارت دیگر رابطه مورخ و واقعه، مانند رابطه معمار و یک ساختمان نیست، بلکه این پیوند، از جنس دیگری است و از ماهیت عمیق و جدی تری برخوردار است. البته آنچه گفته شد، به معنای عدم عینیت در تاریخ نیست، بلکه منظور آن است که مفهوم عینیت در تاریخ همسان معنی و مفهوم عینیت در طبیعت و علوم تجربی نیست. اما از آن چه آمد، نباید پنداشت که کشف واقعیت تاریخی صرفاً بسته به ذهنیت مورخ است، بلکه مقصود آن است که زبان و تفکر بخشی از بینش و ادراک تاریخی ما را شکل می‌دهند. اما مورخ برای این که در پروسه تاریخنگاری فاصله خود را با عینیت تاریخی نزدیک سازد، لازم است به روش‌ها و قواعد علمی و پژوهشی علم تاریخ وفادار بماند و از غلطیدن در دامن تحلیل‌های غیرعلمی و شعاری خودداری نماید. در نقد این اثر کوشش بر این است تا میزان دل‌بستگی مورخ به اصول یاد شده مورد ارزیابی قرار گیرد.

۲. روش و بینش در پژوهش

مقدمه یا پیشگفتار، در هر اثر پژوهشی، وظیفه روشن ساختن درونی و بیرونی متن را برعهده دارد؛ بنابراین جایگاه ویژه‌ای در هر تحقیق به خود اختصاص می‌دهد. با مطالعه مقدمه این کتاب و آنچه تحت عنوان «درباره مجموعه» آمده است، هدف و انگیزه نویسنده از نوشتن آن (همان: ۸) معلوم می‌گردد، اما برای خواننده تیزبین این موضوع نیز مهم است که منطق نام‌گذاری این اثر یعنی «ایران از آغاز دوران اسلامی تا حمله مغول» بر چه اساسی استوار است. تقریباً همه آثاری که تاریخ عمومی ایران را در کانون تحقیق خود قرار داده‌اند، سلسله‌های محلی که به سلسله‌های متقارن معروف شده‌اند را دوره‌ای خاص در تاریخ ایران دانسته‌اند که جدا از نکات متمایزی که در بررسی آنها وجود دارد، از وجوه مشترکی برخوردار می‌باشند. اما روزگار سلجوقیان خود به تحقیق مفصل و گسترده تری نیازمند است، بنابراین قرار گرفتن آن، به همراه خوارزمشاهیان در یک مجموعه در کنار سلسله‌های باصطلاح متقارن، توضیح و تفسیر علمی را طلب می‌کند.

حال اگر محقق و پژوهشگری تقسیم‌بندی‌های پیشین از تاریخ ایران را با یافته‌های تحقیقی خود، ناهماهنگ بباید، با ارائه دلایل تاریخی امکان شکل‌گیری یک

رویکرد جدید نسبت به تاریخ دوره مورد بحث را فراهم خواهد نمود، اما در این قسمت توضیح و تفسیری در این باره ارائه نشده است.

پژوهش درباره تاریخ ایران منحصر به مورخان و متخصصان رشته تاریخ نیست، بلکه محققان رشته های مختلف علوم اجتماعی و حتی کسانی که حوزه فرهنگ را کانون توجه خود قرار داده اند، به اقتضای موضوع خود به تاریخ ایران به دیده اهمیت نگریسته و به تحقیق پیرامون آن می پردازند. اشتیاق و توجه فوق، محدود به حوزه داخلی نیست، بلکه در آنسوی مرزها نیز در میان پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی، این موضوع صادق است.

اما همه پژوهش های مربوط به این حوزه، هم در روش و هم در محتوا، باید در چهارچوب روش تحقیق علم تاریخ، به اثبات مدعا و فرضیه خود پردازند. در این فرآیند، اگر محقق و پژوهشگری، در کار پرداختن به تاریخ، هدف و رسالتی دینی برای خود تعریف نماید و تحقیق خود را در خدمت اثبات آن قرار دهد، باید در انجام وظیفه خود بیش از دیگران به کیفیت کار خود بیندیشد. زیرا هر گونه نقص و ایراد در این زمینه، زمینه و مسیر پذیرش فرضیه های دیگر را هموارتر خواهد ساخت.

پژوهش هایی که تکاپوی نیروهای مذهبی در تاریخ ایران را موضوع بررسی خود قرار می دهند، ضمن استفاده از منابع عمومی و مشهور تاریخی، موظف به استفاده از آثار و نوشته های علما و بزرگان دینی فرق مختلف مذهبی در دوره مورد نظر می باشند. از آنجا که ماهیت این نوشته ها، جدلی است و هر یک در صدد اثبات عقاید خود و بطلان باورهای مقابل و مخالف می باشد، بهره گیری از آنها جنبه های مهمی از تاریخ فکری و دینی را روشن می سازد. البته از اسباب و شرایط لازم برای استفاده از آنها، آشنایی با مفاهیم و بحث های فقهی و کلامی و از این قبیل می باشد. نکته دیگری که در این زمینه اشاره به آن ضروری به نظر می رسد، نگاه اقتصادی و دقیق به آثار و نوشته های این دوره می باشد، مثلاً پژوهشگر در روند پژوهش خود باید در تحلیل رویدادها از تمایلات و علایق سیاسی و دینی مورخان این دوره از آشنایی دقیق برخوردار باشد و آنها را در پرتو منابع دیگر مورد استفاده قرار دهد.

همچنین نقش تحولات اقتصادی و انقباض ها و انبساط های فرهنگی و سیاسی حاصل از آنها را در تحلیل خود وارد نماید.

مورخان تاریخی، همانند محققان رشته های علوم اجتماعی، در تبیین و تحلیل پدیده های مورد مطالعه خود، دقت و گاه محافظه کاری شدیدی از خود نشان می

دهند، زیرا به خوبی به این واقعیت واقف می‌باشند، که اثبات علل وقایع، بخصوص رویدادهای مهم، به بررسی‌های زیاد و عمیق نیازمند است. از این رو در انتشار نتایج فعالیت‌های علمی خود، تامل و احتیاط روا می‌دارند و در انتخاب واژه‌ها و مفاهیم و بخصوص اظهارنظرها، نیز جانب احتیاط را همیشه حفظ می‌کنند.

پژوهش حاضر در تدوین و جمع‌آوری داده‌های تاریخی و انسجام آنها، معیارهای علمی را مورد توجه قرار داده است، اما از آنجا که هر پژوهشی خالی از نقص و ایراد نتواند بود، این کتاب نیز از نظر اینجانب، با در نظر گرفتن برخی اصول پژوهشی و اجتناب از نقائص می‌توانست بهتر از آنچه هست، وظیفه خود را انجام دهد.

برای محقق و پژوهشگر علوم اجتماعی و از جمله تاریخ، ضروری است هر گونه اظهار نظر را با دقت و با ارائه مستندات موثق و دقیق ارائه دهد. در مقدمه این کتاب چنین آمده است: «... تاریخ نویسی مغرضانه اسلام ستیزانه‌ای که در طی حکومت پهلوی معمول بوده، و کماکان به صورت رونویسی ادامه دارد» (ولایتی، ۱۳۹۰: ۱۳). در دوره پهلوی اول و دوم، از سوی محافل رسمی تلاش گسترده‌ای برای مطالعه ابعاد مختلف تاریخ ایران باستان صورت گرفت، همچنین برخی مورخان و محققان وابسته به دربار رویکردی غیرمذهبی و گاه ضدمذهبی در تاریخ نویسی در پیش گرفتند، اما حوزه تاریخ نویسی در این دوره محدود و منحصر به این گروه نبود زیرا، مورخان و محققان فراوان دیگری نیز بودند که حتی با استفاده از امکانات دولتی آثار خود را به چاپ می‌رسانیدند که محتوی آنها در راستای گسترش میراث تمدن اسلامی بود. اصولاً بسیاری از آثار ادبی، تاریخی، فلسفی و دینی برای نخستین بار در این دوره به چاپ رسید و با انتشار آنها عمق و غنای تمدن اسلامی، برای جامعه اسلامی بیش از پیش عیان گردید.

اهمیت اظهار نظرهای دقیق و اجتناب از کلی‌گویی از آن رو ضروری است که آثاری از قبیل این کتاب که مولف آن شخصیت وارسته و فرهیخته‌ای چون دکتر ولایتی است که در عرصه‌های مختلف کشور در طی چند دهه منشاء خدمات گوناگونی بوده‌اند، مورد اعتناء اهل تاریخ بخصوص مجامع دانشگاهی خواهد بود. و چنانکه معلوم است اهل فن در رشته تاریخ نسبت به هر واژه و عبارت آن با دیده دقت خواهند نگرست و درباره مطالب این کتاب داوری دقیقی خواهند داشت. از این رو ضروری بود این گفته ایشان و گفته‌های دیگری از این قبیل که در این اثر متأسفانه کم نیست، مستظهر به مستندات موثق باشد و همه جنبه‌های یک پدیده را مورد قضاوت قرار دهد.

۳. ورود اسلام به ایران

فصل دوم آغاز واقعی این کتاب است، و به طور طبیعی می‌بایست موضوعاتی از قبیل چگونگی شکست ایرانیان از اعراب، روند اسلام‌پذیری ایرانیان و مقاومت یا تسلیم آنان در برابر بنی‌امیه، وضعیت پیچیده خراسان در سده‌های اول و دوم هجری، شکل‌گیری دولت طاهریان به عنوان نخستین سلسله مستقل در شرق قلمرو خلافت عباسی و از این قبیل مورد بررسی قرار بگیرد. اما این عناوین مهم هیچ‌یک موضوع بررسی قرار نگرفته است و کتاب بدون ایجاد زمینه مناسب برای بحث از سده سوم هجری یعنی شکل‌گیری دولت صفاری آغاز می‌گردد. (همان: ۴۳)

برخی برداشت‌های نویسنده از وقایع مهم تاریخ ایران، برگرفته از تحقیقات گذشته است و ناظر بر پژوهش‌های جدید مورخان نیست، مثلاً در ابتدای فصل چنین آمده است: «حکومت خلفای عباسی با بهره‌گیری از نیرو و اندیشه ایرانیانی چون ابومسلم خراسانی پا گرفت» (همان: ۴۳) ولی برای مورخی که متخصص تاریخ عباسیان و نیز سده‌های نخستین است، این سخن یادآور نوشته‌های محققان ناسیونالیست ایرانی در دوره‌های گذشته است. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که خراسانیان در سده اول و دوم هجری عبارت از مجموعه ایرانیان و قبایل عربی بودند که از جزیره العرب به این منطقه مهاجرت کردند. بنابراین خراسانیان که شامل ایرانیان و اعراب بودند، با توجه به ناخشنودی از امویان، دست‌یاری به عباسیان دادند و بساط دودمان ستمگر اموی را برچیدند.^۱

همچنین در بررسی تاریخ ایران در این دوره نباید قیام اعراب خراسان به رهبری حارث بن سریج و علی بن جدیع در آستانه قیام ابومسلم، را نادیده گرفت ضمن آن که بسیاری از فرماندهان ابومسلم و عباسیان در خراسان از اعراب بودند.^۲

یکی از سلسله‌های مهم در سده‌های نخست هجری در شمال ایران، علویان طبرستان می‌باشند که هم از نظر شکل‌گیری و هم از لحاظ رویارویی آنها با طاهریان، سامانیان و صفاریان یکی از مقاطع مهم تاریخ این سرزمین به حساب می‌آیند. در این پژوهش درباره دولت آنها جز چند سطر پراکنده در لابلاهای چند فصل، مطلب یا مطالب خاصی دیده نمی‌شود. آنچه درباره آنها بخصوص مهم تر بنظر می‌رسد، آن است که طبرستان بیشتر از سرزمین‌های دیگر در برابر حمله اعراب ایستادگی کرد و حتی به هنگام پذیرش اسلام بر عکس تمایل دولت عباسی، مردم آن مذهب شیعه را برگزیدند تا تمایز خود را از دولت عباسی نشان دهند. نکته دیگر در مورد علویان طبرستان آن

است که بسیاری از سرداران دیلمی که بعدها بنیانگذار چند دولت مهم گردیدند، از جمله ملازمان و سرداران آنها به حساب می‌آمدند، از این رو برای روشن تر شدن تاریخ دیلمه، اختصاص مطالبی به آنها، در روشن تر شدن تاریخ گیلان ضروری بود.

چنانکه گفته شد، اظهار نظرهای تاریخی، زمانی از ارزش و اعتبار علمی برخوردار است که از سوی منابع متعدد و موثق مورد تایید قرار گیرد تا در مورد صحت آنها اجماع و اتفاق نظر حاصل آید. اما مطالبی از قبیل: «... عباسیان از ایرانیان به مثابه ابزاری برای دست یابی به قدرت استفاده می‌کردند» (همان: ۴۳) با منطق حوادث و تاریخ این دوره سازگار نیست و با اغراق و بدبینی همراه است. اگرچه در این دوره شاهد قتل ابومسلم و خاندان برامکه و جمعی دیگر از ایرانیان که در به قدرت رسیدن این خاندان نقش غیرقابل انکاری داشتند، هستیم، اما واقعیت این است که بسیاری از اعراب و از جمله برخی از اعضای خانواده عباسیان نیز گرفتار خشم و ظلم خلفای عباسی گردیدند. با این حال منابع این دوره به اتفاق از غلبه و سیطره فرهنگ ایرانی در بغداد و بخصوص در میان خانواده عباسیان گزارش های متعدد نقل می‌کنند.^۳

نکته مهم دیگر این که به هنگام نقد و تحلیل گزارش های منابع تاریخی، فرهنگ و ارزش های حاکم بر روزگار مورد بحث را باید درک کرد و با ارزش های امروزی آنها را مورد مذاقه قرار ندهیم. در مورد نسب یعقوب لیث صفاری، مولف بر این باور است که روایت گردیزی که یعقوب را از گروه های فرودست و عیار خوانده است، غیرمنصفانه و روایت تاریخ سیستان که او را قهرمان خوانده به صواب نزدیک تر است. (همان: ۴۵)

واقعیت آن است که مولف نامعلوم تاریخ سیستان، چون هم محلی یعقوب بوده و یعقوب نیز سیستان را با اقدامات خود به شهرت رسانید، او را چون یک قهرمان می‌ستاید (تاریخ سیستان، ۱۳۴۵: ۲۴) و البته در این توصیف ملاحظاتی را که گفته شد باید در نظر گرفت. در ضمن توصیف یعقوب به معنی فردی مجهول (اسفندیاری، کاتب، ۱۳۵۶: ۳۳۵) و یا غارتگر (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۵/۱۵۵۱) بخشی از واقعیت زندگی عیاران و بخصوص یعقوب است و نشان کم اهمیت شمردن اقدامات او نیست

درباره تاریخ صفاریان، دو پژوهش ارزشمند که در این فصل از آنها استفاده نشده است عبارتند از: تاریخ سیستان اثر باسورث و نیز یعقوب لیث اثر باستانی پاریزی که هر یک با بهره گیری از منابع متقدم، هم زمینه سیاسی و اجتماعی شکل گیری قدرت

صفاریان را مورد بررسی قرار داده اند و هم مناسبات و روابط دولت یعقوب و همسایگانش را به بحث گذاشته‌اند.

۴. رویکرد سامانیان به خلافت عباسی

سلسله سامانیان که در اواخر قرن سه و چهار هجری ماوراءالنهر را تحت سیطره خود داشتند، بخاطر خدمات فرهنگی - بخصوص در حمایت از زبان و ادب پارسی - نامی نیک از خود به یادگار گذاشته و همیشه مورد تمجید مورخان قرار گرفته اند. این فصل کتاب نیز حکومتمگران این دولت را مورد تکریم قرار داده اما در ارجگذاری نسبت به این امیران، توصیف‌ها و عباراتی در این قسمت به کار گرفته شده که با بسیاری از گزارش‌های تاریخی سازگار نیست، مثلاً در ابتدای فصل از سامانیان به عنوان سلسله‌ای که هیچ‌گاه ظلم و ستم خلفای عباسی را گردن نهادند (همان: ۹۹) یاد شده است و عدم پرداخت خراج از سوی امیران آنها به خلیفه را از دلایل مدعای خود (همان) ذکر کرده است.

سامانیان بر عکس تصور مولف محترم، حتی پیش از امارت، از نزدیکان و محارم اسد بن عبدالله قسری حاکم اموی خراسان بوده‌اند. این فرد خوی ستمگر و بی‌رحمی داشت و مورد نفرت گروه‌های فرودست ماوراءالنهر بود. و به همین جهت ساماه‌خدا نام پسر خود را اسد گذاشت، تا مراتب دوستی خود را به سردار عرب اموی نشان دهد. چنانکه گفته شد، این موضوع به هیچ‌روی، نشانه و دلیلی محکم برای شماتت این سلسله نیست، زیرا بیشتر خاندان‌های اشرافی ایرانی در این زمان با اعراب همکاری نزدیک و مستمری داشته‌اند. در دوره مامون نیز اسد و پسرانش به پاس همکاری و همیاری با عباسیان به حکومت نواحی مختلف ماوراءالنهر منصوب گردیدند (فرای، ۱۳۶۳: ۱۱۹). امرای سامانی همیشه از غنائم بخشی را به دربار خلیفه عباسی ارسال می‌کردند، بخشی از غنائم با ارزش فوق، کنیزان و غلامان ترک بودند، که در این زمان ارزش و قیمت بسیار بالایی داشتند.

سامانیان به خاطر رعایت جانب خلفای عباسی و نیز به دلیل تلاش در جهت جلب رضایت آنها، همیشه از سوی مورخان علاقمند به دستگاه خلافت مورد ستایش قرار گرفته‌اند. و حضور آنها در «غزو» و جنگ علیه ترکان نامسلمان و صیانت از قلمرو ماوراءالنهر و خراسان یکی از علل خوشنامی آنها نزد مورخان این دوره است.

نکته دیگر آن که، هیچ یک از سلسله‌های مورد بحث خراج و یا مالیات ثابت و مشخصی به دربار خلیفه عباسی ارسال نمی‌کردند، بلکه آنچه از سوی آنها به بغداد ارسال می‌شد، همان هدایا و بخشش‌هایی بود که به اقتضای اوضاع و احوال، زمانی بیش و زمان دیگر کم می‌گردید.

در این فصل همچنین از چند پژوهش مهم تاریخی در مورد سامانیان که در زیر اسامی آنها آورده می‌شود، استفاده نشده است که عبارتند از: بخارا میراث قرون وسطی اثر ریچارد فرای، و نیز جلد ۴ ایران کمبریج و همچنین تاریخ سامانیان دکتر فروزانی.

۵. تکاپوی شیعیان

در فصل چهارم، تاریخ سیاسی آل بویه مورد بررسی قرار گرفته است، مؤلف اقدامات امراء آل بویه را بخاطر تلاش در رواج آموزه‌های تشیع مورد تمجید فراوان قرار داده است و از کوشش آنها برای به دست گرفتن امارت به عنوان جنبش آزادی خواهانه (همان: ۴۷) یاد کرده است.

در این فصل تحلیل جدیدی درباره رویکرد امراء آل بویه نسبت به خلیفه عباسی ارائه نشده است. نویسنده محترم، تحلیل محکم و قابل قبولی از مناسبات آل بویه و خلافت عباسی به عمل نیاورده، گاهی آنها را ناچار از کنار آمدن با عباسیان دانسته (همان: ۴۹۵) و در جایی دیگر مماشات با این خلافت را یکی از علائم استیصال و در نهایت ضعف آل بویه به حساب آورده است (همان: ۵۰۵) همچنین علل رویاریویی آل بویه با دولت‌های شیعی حمدانیان و فاطمیان و نیز دلایل دشمنی این سه سلسله شیعی با یکدیگر توضیح داده نشده است. از دیگر نکات مهم، علل انفعال آل بویه در برابر حملات مکرر امپراتوری رم به قلمرو اسلامی مورد بحث قرار نگرفته است. همچنین در تدوین این قسمت برخی پژوهش‌های مهم مورد استفاده قرار نگرفته است.^۴

۶. غزنویان

فصل پنجم که به تاریخ غزنویان اختصاص یافته است، به دلایل متعدد ضعیف‌ترین قسمت کتاب به حساب می‌آید. اولین نقیصه این قسمت را باید در منابع آن جست؛ مثلاً استفاده مکرر از تاریخ ایران سرجان مالکوم، دیپلمات انگلیسی دوران فتحعلیشاه و ارجاع فراوان به جامع التواریخ رشید الدین فضل الله همدانی^۵ از جمله این موارد است.

تاریخ غزنویان، از حیث منابعی که جنبه های مختلف آن را توصیف و تحلیل نموده اند، نسبت به تمامی سلسله این دوره از وضعیت مناسبتری برخوردار است، اما با کمال تاسف در این اثر از بسیاری از منابع اصلی مربوط به آنها استفاده ای به عمل نیامده است.

در مورد تاریخ غزنویان گذشته از مورخین ایرانی، پژوهشگران افغانی، هندی و پاکستانی نیز آثار ارزنده ای ارائه داده اند که البته در این تحقیق از آنها حتی یاد نشده است، همچنین اثر دو جلدی باسورث با نام تاریخ غزنویان و نیز پژوهش ارزنده دکتر فروزانی در این زمینه قابل ذکر است. نقل قول های طولانی و خسته کننده از منابع تاریخ (همان: ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۲۳) و نقل رویدادهای تکراری و نیز درج داستان حسنگ وزیر از دیگر نقائص این قسمت است.

علل فروپاشی غزنویان از نگاه مولف عبارت است از: ثروت اندوزی، شراب خواری، روی آوردن به کارگزاران نالایق و از این قبیل (همان: ۲۶۶-۲۷۴) که البته ویژگی مشترک همه دولت ها و سلسله های ایرانی بوده است. اما ضعف اساسی دولت غزنوی یعنی ماهیت نظامی آن حتی مورد اشاره قرار نگرفته است. همچنین توجه بیش از حد سلطان محمود و سلطان مسعود به هند و غارت خزائن آن، آنها را از توجه به خراسان بازداشت، از این رو، اهالی خراسان بخصوص علما و اشراف وقتی متوجه سیاست غلط غزنویان نسبت به سرزمین خود گردیدند، نسبت به آل سلجوق، که البته مسلمانان متعصبی نیز بودند، روی گشاده بی نشان دادند.

۷. ورود ترکان غز به خراسان

تاریخ سلجوقیان که در چارچوب فصل ششم آمده است، شرحی از رویدادهای سیاسی این سلسله است که نسبت به فصل های پیشین از نظر تدوین و ساختار از وضعیت مناسب تری برخوردار است. با این همه درباره خاستگاه نخستین این سلسله به هنگام اتحاد با امپراتوری گوک-ترک مطالبی ذکر نشد، حتی از کتیبه اورخون که نخستین منابع مربوط به این قوم به حساب می آید (باسورث، ۱۳۶۶: ۲۳) شرحی داده نشده است. همچنین مناسبات خلیفه و سلطان در این زمان، مورد تحلیل دقیق و علمی قرار نگرفته است، نکته مهمتر علل عدم توجه این سلسله به جنگ های صلیبی و بی توجهی سلاطین آن به حمله مسیحیان به بلاد اسلامی بخصوص اورشلیم هم مورد غفلت قرار گرفته است.

۸. تحکیم مذهب سنت

فصل هفت نسبت به دیگر فصول بهترین بخش کتاب را در بر دارد، زیرا از انسجام بیشتری برخوردار است و مطالب آن عمق و غنای بیشتری دارد. اگر نویسنده نهاد اتابکی و نهاد اقطاع و ارتباط آنها با ساختار درونی امپراتوری سلجوقی را بیشتر مورد توجه و بررسی قرار می‌داد، مطالب این فصل کامل‌تر ارائه می‌گردید. همچنین نویسنده محترم به این موضوع مهم که دوران سلاجقه مهمترین دوره تثبیت مذهب تسنن تا این زمان است و نیز علل و عوامل آن نیز نکته‌ای در خور نیآورده است. همچنین نقش این دولت در تاسیس نهادهای دینی و فرهنگی که تا دوره معاصر به حیات خود ادامه دادند نیز از نکاتی است که در این نوشته مورد توجه نبوده است. مدارس نظامیه در پرورش روحانیون متعصب و نیز یک دست ساختن جامعه در راستای اهداف مذهبی آل سلجوق فعالیت گسترده‌ای داشتند که البته در این پژوهش نیز جای بررسی آن خالی است.

۹. رویارویی خوارزمشاهیان و مغولان

مطالب فصل هشتم حاوی نکته تازه‌ای درباره خوارزمشاهیان نیست و صرفاً جمع‌آوری مطالب پژوهش‌های دیگر است. انتظار می‌رفت در این فصل، مولف محترم، حداقل با استفاده از دستاوردهای پژوهش‌های پیشین علل روی گردانی مردم از پادشاهان این سلسله که مهمترین عامل عدم مقاومت آنها در برابر مغولان به حساب می‌آید، را مورد اشاره قرار می‌داد که متأسفانه شاهد این نقص نیز هستیم. با مطالعه این قسمت همچنین به نظر می‌آید، که توجه و تأکید نویسنده، در مورد حمله مغولان معطوف به توطئه دربار خلیفه عباسی الناصرالدین الله می‌باشد. تأکید مولف کتاب بر این عامل که البته متکی بر چند مقاله در این زمینه است، باعث نادیده گرفتن انگیزه‌های اقتصادی چنگیزخان از توجه به خراسان و ماوراءالنهر گردیده است.

۱۰. ایرانیان و تشیع

بررسی روند پذیرش تشیع از سوی ایرانیان و مراحل گسترش آن اگر با تکیه بر روش تاریخی و استناد به منابع موثق انجام گردد، کوششی سترگ و اساسی در شناخت ماهیت دینی و فرهنگی ایرانیان خواهد بود. با توجه به ارتقاء دانش و بینش افراد

جامعه، هر پژوهشی که در این زمینه صورت می گیرد، باید معیارهای علمی و پژوهشی را چه در زمینه روش و چه از نظر محتوا سرلوحه خود قرار دهد. به همین جهت است که آن دسته از بررسی های تاریخی که روند گرایش مردم ایران به تشیع را محدود به دوره های متاخر (صفویه) دانسته و پیروان این مذهب در سده های نخستین هجری را اندک دانسته اند، از عهده اقناع محافل علمی و دانشگاهی ناتوان مانده اند. از سوی دیگر پژوهش هایی که بر عکس تمام ایرانیان را از ابتدا شیعی به حساب آورده و گزارش منابع تاریخی را به صورت گزینشی انتخاب و تحلیل می نمایند، نیز راه به جایی نبرده اند و همانند گروه اول، به هدف و مقصود خاصی نایل نیامده اند. آنچه در این زمینه یادآوری آن مهم است، آن است که آن دسته از محققینی که این موضوع را در دستور پژوهش خود قرار داده اند، و در آثار خود شیفتگی و علاقه به اهل بیت (ع) را موضوعی بدیهی و ساده فرض کرده اند، اگر در اثبات مدعای خود به اصول پژوهشی و علمی وفاداری و دلبستگی نشان ندهند، ناخواسته، مسیر ادعاهای واهی گروه نخست را هموار خواهند کرد.

محقق در آغاز فصل نهم، تاریخ پژوهان ایران و ایران شناسان غیرایرانی را بخاطر تاکید بیش از اندازه بر نقش صفویه در شیعی ساختن ایرانیان و عدم توجه به میراث شیعی ایرانیان در سده های نخست به باد انتقاد می گیرد (همان: ۲۸۵) اگر نویسنده محترم یک یا چند اثر مهم در این زمینه را انتخاب و مورد نقد تاریخی قرار می داد، و به این وسیله معایب و نقائص علمی آنها را روشن می ساخت، بر اعتبار مدعای خود می افزود.

در این فصل برای اثبات تعلق خاطر ایرانیان به ائمه و بخصوص حضرت علی (ع) به روایت و گزارشی از بحار الانوار استناد شده است (همان: ۴۸۶) بر اهل تاریخ و حتی خوانندگان معمولی پوشیده نیست که ارجاع به این اثر پر ارزش دوره صفویه، برای اثبات واقعه ای در سده نخست هجری از دیدگاه روش پژوهش محل ایراد است. در این زمینه بهتر بود به منابع متقدم فراوانی که اشاره های مستقیم و غیرمستقیم متعددی در مورد ارادت ایرانیان به خانواده اهل بیت ارائه داده اند، اشاره می شد.

چنانکه گفته شد، در بررسی های تاریخی، برخی از واژه ها و اصطلاحات به دلیل برخوردار بودن از معانی مختلف، نیاز به توضیح و گاه تفسیر دارند و کاربرد آنها بدون در نظر داشتن دوره های مختلف تاریخی بر ابهام پژوهش خواهد افزود. یکی از این واژه ها «رافضی» می باشد که از سوی برخی از نویسندگان متعصب اهل تسنن و نیز ماشین

تبلیغاتی خلافت اموی و عباسی علیه شیعیان و بخصوص علما به کار گرفته شده است. باید به یاد داشت که این واژه هم علیه شیعیان امامیه و هم علیه فرق دیگر شیعه و بخصوص اسماعیلیه، از سوی منابع تاریخی به طور موسع به کار گرفته می‌شود. اما هم در دوره غزنویان و هم در عصر سلجوقیان، با توجه به افزایش قدرت شیعیان اسماعیلی بخصوص در مصر (فاطمیان) و در الجزیره (حمدانیان) و ایران (اسماعیلیان نزاری) این واژه، پیشتر ناظر بر این فرقه بوده است. چون اسماعیلیان نیز با طرح شعارهای عدالت محور توده‌های وسیع روستایی و کشاورز را به خود جذب می‌ساختند (لوئیس، ۱۳۶۹: ۴۵-۶۵) موجبات نگرانی و وحشت علما را فراهم می‌ساختند. از این رو، با کاربرد این واژه‌ها و اصطلاحات، در صدد خنثی ساختن تبلیغات آنان و روی گردانی مردم از اعتقادات اسماعیلیه برمی‌آمدند.

اهل سنت در ارزیابی و قضاوت نسبت به شیعه امامیه، آراء یکسانی نداشتند، در حالی که حنابله، اشتیاق و افری به رویارویی با همه شیعیان داشتند، شافعیان و حتی حنفی‌ها که به طور عمده در ایران و ماوراء النهر می‌زیستند در این زمان روابط حسنه‌ای با پیروان شیعی داشتند. بنابراین در بررسی روابط دنیای تشیع و تسنن نکات فوق باید مورد توجه قرار گیرد.

یکی از منابع مهم و اساسی برای بررسی جغرافیای مذهبی دوره سلجوقیان کتاب «القبض» اثر نصیرالدین ابوالرشید قزوینی است که مولف آن شیعی مذهب بوده است. همه پژوهش‌هایی که در زمینه مسائل فرهنگی و دینی سلجوقیان صورت گرفته، خود را ناچار از استفاده از این اثر ارزشمند یافته‌اند. اما در این فصل مولف محترم به صورت غیرمستقیم و از طریق مقاله‌ای نه چندان معتبر از آن بهره برده است و به همین جهت استنباط وی از مطالب آن دقیق نیست. (همان: ۴۸۷). زیرا با آوردن جملاتی گزینشی از این اثر چنین نتیجه گرفته که گویا مطابق با گزارش قزوینی مردم ایران در این زمان به طور عمده شیعی بوده‌اند. در حالی که متن دقیق مطالب این نویسنده چنین است: «... اکثر بلاد جیلان (گیلان) و جبال و دیلمان و در بعضی از بلاد مغرب همه زیدیان‌اند... از بلاد خراسان از نیشابور تا اوزکند، سمرقند و حدود بلاد ترکستان و غزنین و ماوراء النهر همه حنفی مذهب باشند. بلاد آذربایجان تا بدرروم، همدان، اصفهان، ساوه، قزوین همه شافعی مذهب‌اند... لرستان، خوزستان، گریایگان (گلپایگان) و هره‌گرد (بروجرد) و نهاوند مشبهه و مجسمه‌اند... قم، کاشان، سبزوار، گرگان، استرآباد، دهستان، جریقان، و همه بلاد مازندران و بعضی از دیار طبرستان و بسیاری

از نواحی ری و بعضی از نواحی قزوین و بعضی از خرقان همه شیعی اصل امامی باشند». (قزوینی، ۱۳۳۱: ۴۹۳) اگرچه در این فصل به طور مستقیم از این اثر استفاده نشده است اما در منابع پایانی، نام و مشخصات آن ذکر شده است. البته در منابع اسلامی بسیاری از کتب و پژوهش‌های معتبر ذکر شده که در فصل‌های کتاب مورد استفاده قرار نگرفته‌اند.

همچنین برخی داوری‌ها و ارزیابی‌های مولف پیرامون کارنامه فعالیت سلسله‌های ایران دوره با یکدیگر هماهنگ نیست، مثلاً در جایی چنین آمده: «... سلجوقیان ثمره فکری آل بویه را از بین بردند و جهان اسلام نه تنها نتوانست از آنچه خود طی چند سال حکومت شیعیان در بغداد کسب کرده بود، استفاده کند، راه انحطاط و نابودی پیمود...» (ولایتی، ۱۳۹۰: ۵۲۶) اما چند صفحه بعد اظهار نظر دیگری خلاف آنچه آمد در مورد سلجوقیان به شرح زیر ارائه می‌دهد: «... در عهد سلجوقیان پیشرفت‌های وسیع علوم مذهبی و کثرت تالیفات و شکوفایی علوم دقیقه در ایران که حاصل تلاش گسترده دانشمندان متعهد و متخصص دوره‌های پیش بود، ادامه یافت» (همان: ۵۵۳)

در فصل نهم، رویکرد دینی و مذهبی مولف به تاریخ دوره مورد بحث، آشکارتر می‌شود؛ و خواننده تیزبین انتظار دارد که این بخش، با استفاده از حداقل منابع معتبر شیعی، وظیفه و رسالتی را که نویسنده در اثبات مدعای خود اعلام نموده است تحقق بخشد. اما به زودی و به سرعت، این انتظار به نتیجه نمیرسد، زیرا ارجاع مکرر به مقاله‌ها و نوشته‌هایی که فاقد جایگاه رفیع و مهمی در این عرصه می‌باشند و عدم استفاده از منابع معتبری چون «تبصره العوام»، «تاریخ فرق الشیعه»، «الملل و النحل»، «تاریخ مسعودی» بر اعتبار بحث خدشه وارد ساخته است. بخشی از دلایل چارچوب دلایل کتاب در صفحات پیشین بیان گردید و اینک موارد دیگری مورد اشاره قرار می‌گیرد.

نویسنده در بحث از مهدویت (همان: ۴۸۸) این موضوع را از قرن سوم و با غیبت امام دوازدهم، حضرت حجت ابن حسن عسگری (همان: ۴۸۸) دنبال می‌کند و از روایت‌های گوناگون و گاه متناقض منابع نخستین، ذکری به میان نمی‌آورد. این سکوت و عدم اعتنا به گزارش‌های تاریخی در این زمینه بر دامنه ابهام و آشفتگی نظری خواهد افزود. بر مبنای گزارش این دسته از منابع که به پاره‌ای از آنها اشاره شد سنگ بنای دعوت مخفی علیه امویان پس از صلح امام حسن (ع) با معاویه و بخصوص در زمان محمد بن حنیفه، پسر علی بن ابیطالب (ع) از همسری غیر از حضرت فاطمه (س) بنیاد نهاده شد؛ پس از شهادت حسین (ع) در جنگ طف، ستاره اقبال محمد بن حنیفه

درخشش بیشتری گرفت. پس از وی عبدالله بن محمد، پسر او که به ابوهاشم شهرت داشت، دعوت پدرش را گسترش داد. او توانست رابطه و پیوند نزدیکی با مخالفان ضد امویان و طرفداران اهل بیت که به شیعیان معروف بودند، برقرار نماید. در میان کیسانیه امید به ظهور امام به یک ضرورت سیاسی و دینی تبدیل شد و این موضوع این گروه را به حزبی سیاسی و زیرزمینی تبدیل کرد. منابع از کیسانیه به عنوان منسجم‌ترین گروه شیعی یاد کرده‌اند که ارادت ویژه‌ای به این پدر و پسر داشته‌اند. در کتاب الفرق بین الفرق بغدادی و فرق الشیعه نوبختی گزارش‌هایی در مورد این موضوع ارائه شده است. اما این رویدادها در این بخش از کتاب حتی مورد اشاره قرار نگرفته‌اند.

در پایان لازم است، اضافه نمایم که صفحه آرایی کتاب از وضعیت مناسبی برخوردار است. صحافی و قطع کتاب قابل قبول است. اغلاط چاپی بندرت یافت می‌شود. میزان رعایت قوانین نگارش و ویرایش آن مطلوب است و واژه‌های ثقیل و دیرپاب در این اثر به چشم نمی‌خورد، و نظم داخل فصول نیز منطقی است.

۱۱. نتیجه‌گیری

بررسی تاریخ ایران از آغاز دوران اسلامی تا حمله مغول، برای هر مورخ و پژوهشگر، کاری سخت و طاقت فرسا است. زیرا کثرت منابع - که بسیاری از آنها رویکردهای متفاوتی نسبت به یکدیگر دارند - و اوضاع پیچیده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دینی هم فرصت طولانی و هم آشنایی و تسلط بر معارف و علوم گوناگون می‌طلبد و از توان یک محقق خارج است. به همین جهت چنین مجموعه‌هایی مانند تاریخ ایران کمبریج از سوی مورخان گوناگون و در چارچوب تخصص هر محقق صورت می‌گیرد. این کتاب جسارت پرداختن به بیشتر دوران تاریخ میانه ایران را داشته است، اما حجم بیشتر مطالب را به تاریخ سیاسی و البته با رویکردی ایدئولوژیک اختصاص داده است. مجامع علمی و دانشگاهی و مورخان تاریخ ایران، به علل گوناگون، دیگر نگارش تاریخ ایران، از سوی یک محقق، را توصیه نمی‌کنند و حتی بر اجتناب از آن اصرار می‌ورزند. چاپ و نشر بسیاری از کتب چاپی و نیز تحقیقات جدید، افق و رویکرد تاریخ نگاران نسبت به تاریخ ایران را نسبت به روزگاران پیشین دچار تغییر ساخته است همچنین دستاوردهای رشته علوم اجتماعی در زمینه جامعه‌شناسی، فرهنگ و دین، زبان‌شناسی، باستان‌شناسی و از این قبیل دیگر مجال چندانی برای یک محقق برای مطالعه همه آنها باقی نمی‌گذارد، زیرا مطالعه همه آنها برای

روشنتر شدن ابعاد و جنبه های گوناگون تاریخ ایران ضروری است و البته این کار در توان یک مورخ نتواند بود. از این رو بهتر است تاریخ هر دوره را به یک مورخ و حتی چند مورخ که از تخصص های گوناگون بهره برده‌اند، سپرد.

پی‌نوشت

- ۱ برای اطلاع دقیق از نقش قبایل مهاجر عرب در تحولات خراسان در سده های اول و دوم هجری و مخالفت و یا موافقت آنها با دولت اموی نک به: م. ا. شعبان (۱۳۸۶)، نهضت عباسیان در خراسان، ترجمه پروین ترکمنی آذر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲ برای اطلاع از قیام های ایرانیان و اعراب و اتحاد آنها علیه ولات اموی در خراسان نک به: خطیب، عبدالله مهدی (۱۳۷۸)، ترجمه محمد رضا افتخاری، تهران، رسالت قلم
- ۳ نقش ایرانیان در نظام اداری و سیاسی و حتی نظامی عباسیان در اثر زیر به خوبی توضیح داده شده است: محمدی، محمد (۱۳۷۴)، فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران، توس.
- ۴ برخی از این پژوهش ها که بیشتر ناظر بر تحولات فرهنگی است عبارت است از: بهمنیار، احمد (۱۳۸۲)، صاحب بن عباد، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، دانشگاه تهران و فقیهی، علی اصغر (۱۳۶۵)، تهران، صبا و کرمر، جوئل (۱۳۷۵)، انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران و متز، آدام (۱۳۶۴) تمدن اسلامی در قرن چهارم ترجمه علیرضا ذکاوتی، تهران، امیرکبیر
- ۵ حجم منابع دوره غزنوی بسیار گسترده است و نمی توان به همه آنها اشاره کرد و متأسفانه در این کتاب از بسیاری از پژوهش های جدید استفاده نشده است، اما دو تحقیق ارزشمند که سالها پیش انجام گرفته و جای خالی آنها در فصل مذکور محسوس است، عبارتند از: فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۹۱)، غزنویان از پیدایش تا فروپاشی، تهران، سمت و باسورث، ادموند (۱۳۶۴)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر
- ۶ برای نمونه می توان به رساله زیر رجوع کرد: کتاب فضائح الباطنیه و فضائل المستظهریه، معروفه به مستظهری که به نام خلیفه المستظهر بالله در ذی القعدة ۴۸۸ تالیف شده است.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۱)، کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: شرکت مطبوعات علی اکبر علمی
- اسفندیار کاتب، بهاءالدین (۱۳۶۵)، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران: خاور

- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۴۴)، یعقوب لیث، تهران: ابن سینا
- باسورث، کلیفورد و دیگران (۱۳۶۶)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، ج ۱، تهران: امیرکبیر
- بهمنیار، احمد (۱۳۸۲)، صاحب بن عباد، تهران: دانشگاه تهران
- تاریخ سیستان (۱۳۴۵)، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: خاور
- فرای، ریچارد و دیگران (۱۳۶۳)، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر
- قزوینی، عبدالجلیل (۱۳۳۱ ش)، النقص، با مقدمه و تصحیح سید جلال الدین حسینی ارموی، تهران: سپهر
- کار، ثی، اچ (۱۳۷۸)، تاریخ چیست، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی
- گردیزی، عبدالحی (۱۳۱۵)، زین الاخبار، تهران: ادب
- لوئیس، برنارد (۱۳۶۲)، تاریخ اسماعیلیان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۹۲)، ایران از آغاز دوران اسلامی تا حمله مغول، تهران، امیرکبیر